

شرق‌شناسان فرنگ

وفات استاد ادوارد براون انگلیسی

بقلم آقای میرزا محمد خان قزوینی

(بقیه از شماره پیش)

پس از ختم مقاله راجع بترجمهٔ حال مرحوم براون راقم سطور چنان مناسب دید که برای کسانی که بواسطهٔ ندانستن زبان انگلیسی از مطالعهٔ تألیفات گرانبه‌ای او بی‌بهره‌اند یکی دو فقره از پارهٔ کاغذهای فارسی آن مرحوم که بعضی از دوستان ایرانی خود نوشته است التماس نموده در اینجا نقل کند تا هم نمونهٔ اجمالی از مشرب و عقاید ادبی و سیاسی او بدست آید و هم درجهٔ تسلط او بزبان فارسی معلوم شود چه این فقرات عین عبارات اوست بخط و زبان فارسی بدون نقطهٔ کم و زیاد.

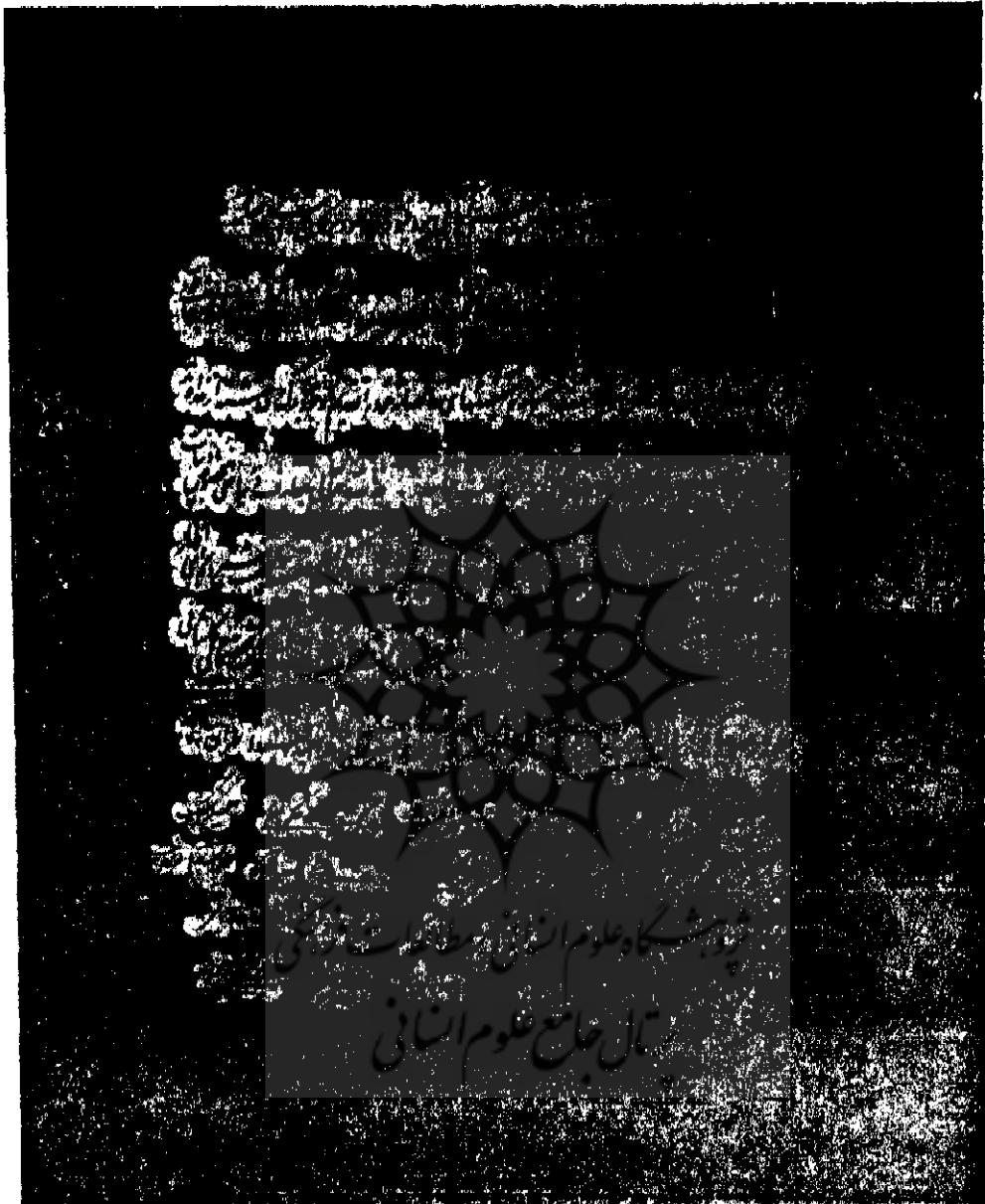
در مکتوبی مورخهٔ ۶ مارس ۱۹۲۱ از جمله می‌نویسد:

«در اینجا موقع آن نیست که فلسفهٔ حیات و عقاید روحانیهٔ خود را بیان نمایم ولی اجمالاً می‌گویم که چون خدای تعالی مالی فوق لیاقت و احتیاجات خود بمن ارزانی داشته است بر خود دو قسم زکوة فرض میدانم یکی دینی از قبیل اعانت فقرا و غم دیدگان از هر قبیل و هر ملت و مذهب، و یکی علمی از برای ترویج آن علوم که مطمح نظر من است یعنی علوم اسلامی و تاریخیه و ادبیه خصوصاً علومی که راجع بایران باشد، در همهٔ قرآن هیچ آیهٔ بهتر از قوله تعالی لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب و لکن البر... الی آخر الآیه ندیده‌ام که این حیات فانی سریع‌الذهاب است و بر صاحب همت واجب است که قبل الاتقال

از برای ابقاء نام خود و ترغیب خلف باصطلاح رومیان یادگاری «ابقی من النحاس (۱)» بنا کند تا نام نیکو از او بماند، و چه خوب نقشی است که یکی بر قبر خود نویسانید: «آنچه خرج کردم داشتم، آنچه نگاه داشتم کم کردم، آنچه دادم دارم»، و درین طریق بخیال خود اقتدا ببنادید العجم می‌کم و شاید مثل ایشان پیش دانش پژوهان زمان آینده مذکور باشم».

پس از طبع چهار مقاله و تمجیدی که ناشر آن کتاب در مقدمه آن ازو نموده بود مکتوبی باو نوشت که از جمله می‌گوید: «خواستم قبل ازین بنویسم و اظهار تشکرات خود را بکم از آنچه در حق مخلص در مقدمه چهار مقاله مرقوم فرموده بودید اگرچه خیلی بالاتر از استحقاق من است و خودم را بهیچ وجه لایق چنین تهریفات نمی‌بینم منتهی اینست که علم را دوست دارم و علما و افاضل را مکرم و معزز می‌شمارم و زبان فارسی را و ادبیات ایران را در مرتبه بزرگی میدانم و آزادی و بهبودی ایران را خواهانم که این همه چیزها حقیقه جلی است و از ایام شباب در دل مخلص بیخ زده است و جزوی از وجود من شده است».

در مکتوبی دیگر مورخه ۲۷ فوریه ۱۹۲۱ می‌نویسد: «در این اواخر بعضی از اکابر و مشاهیر ایران بمناسبت داخل شدن مخلص در سال شصتمین عمر خود [در ۷ فوریه ۱۹۲۱] یعنی گذشتن از پنجاه و نه سالگی تبریکنامه بامدیحه بخط بسیار قشنگ یعنی بخط عمادالکتاب که بیچاره از قراری که نوشته است چهارسال در حبس بوده است در قوطی قره با کتابت مناسبی و دیگر يك قالی بسیار خوب کاشانی بطریق ارمغان و یادگار بمخلص فرستاده بودند، این لطف و مهربانی از طرف اشخاصی که بعضی از ایشان



تبریکات و تحنات اکابر ایران به استاد براون بمناسبت شصتین سال ولادت آن مرحوم

Letter of congratulation to Prof. Edward . G. Browne
from his Persian friends on the occasion of the
anniversary of his sixtieth birthday.

را شخصاً هیچ نمی‌شناسم خیلی بر من اثر کرد و خجالت میکشم که این خدمتهای جزئی را که بایران کرده‌ام باین درجه تقدیر بفرمایند، ولی حقیقه از هیچ شرفی که در مدت‌العمر حاصل شد اینقدر تفاخر و ابتهاج نکرده‌ام که ازین و نمیدانم بچه زبان یا بچه وسیله بتوانم چنانکه باید و شاید از عهده شکر این نعمت کبری بدر آیم.»

[عکس تریکنامه مذکور در این نمره و عکس مدیحه در

نمره ۲ صفحه ۸۳ منتشر شد — ایران‌شهر]

در مکتوب دیگر در خصوص طبع راحة الصدور می‌نویسد:
 «آیا برای آقای... ممکن است مشغول استنساخ راحة الصدور شوند که مدتی است در صدد چاپ کردن آن هستیم، احیای آثار صنایع عجم حالا بیش از پیش اهمیت دارد تا روح ایران قوت بگیرد و بزرگی ایران بر همه عالم واضح گردد، جنابعالی باید مخلص را از آنچه کردنی است مطلع بفرمائید و چه خوب میبود اگر می‌توانستید در اوقات فراغت يك دستورالعملی بنویسید مشتمل بر اسماء کتب فارسی که نشر و چاپ یا عکس انداختن آنها بیشتر اهمیت دارد و کجائی و چگونگی نسخه‌ها و حجم آنها تا بعد از ملاحظه کار و پول و مخارج آنچه لازمتر باشد در دست بگیریم.»

باز در مکتوب دیگری قبل از طبع زادالمسافرین بهمان شخص می‌نویسد: «خواهش دارم از طرف مخلص از آقای... خواهش کنید که آیا ممکن است که کتاب زادالمسافرین ناصر خسرو را از روی آن نسخه قدیمه که علامت آن بنقد در نظرم نیست استنساخ بفرمایند، اما در خصوص طبع کلیات عید زاکانی که قدری تنقید از عقیده مخلص فرموده بودید مقصد مخلص این نبود که

هزلیات عید زاکانی را دوباره چاپ کنم حاشالله ولی وقتیکه نسخه پاریس را سابقاً مطالعه میکردم ملاحظه کردم که خیلی غزلیات نغز پاکیزه دارد که ناشر هزلیات بکلی از آنها قطع نظر کرده بهزلیات و خبیثات اکتفا کرده است مثل آنکه کسی با شیخ سعدی یا انوری یا قآنی همان کار را بکند، و دلم میخواست که کسی کتاب مطبوع را در پیش داشته باشد و آنرا با نسخه پاریس تطبیق بکند و فقط نواقص آنرا استتساخ بکند و گمان میکنم که هرچه در آن کتاب مطبوع درج نبود حتماً از هزلیات هم نبود، از بسکه موسیو فرته ناشر آن چاپ اسلامبول میل بهزلیات دارد مثل سایر... فقط آنها را چاپ کرده است، این تفصیل را نوشتم تا گمان نکند که طالب رواج این نوع هزلیات می‌باشم که بغیر از فساد ثمری ندارد اعوذ بالله من ذلك».

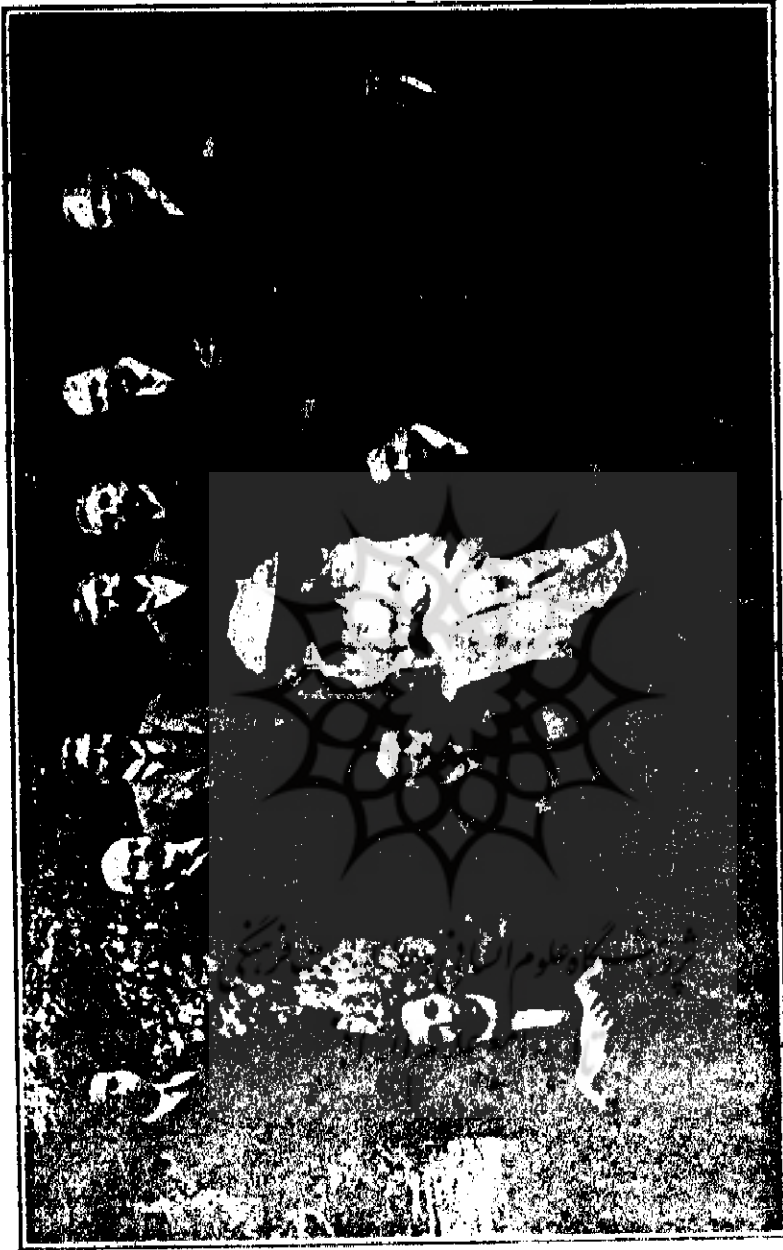
در مکتوبی در خصوص حفظ املاهای قدیم فارسی از جمله می‌نویسد: «عقیده مخلص اینست که اصل املا را حتی در غراب باید حفظ کرد یعنی مثلاً ج و ب و ز عوض چ و پ و ژ، و کذا آنج و آنک و هرج و بلك و کجون، همانطور که مخلص کردم در رساله «یک تفسیر قدیم فارسی» (۲) حتی در غراب-مثل «عصاً موسی» و غیره، بهمان قرار که ما خودمان معمول میداریم در چاپ متنها قدیم انگلیسی که ابدأ متعرض تصرف در اینطور املاهای قدیم نمی‌شویم چرا که هرگاه بنا باشد دست زدن بمتنی قدیم خیلی مشکل است پیشروی نکنیم تا آخر بجای اشخاصی میرسیم که متن این کتابهای قدیم را بکلی تغییر و تجدید کرده‌اند، امیدوارم که این رأی مطابق رأی جنابعالی باشد».

در مکتوبی در خصوص ادبیات دوره صفویه می‌نویسد:

«حالا شروع کرده‌ام بتألیف تتمه تاریخ ادبیات ایران و خیلی اشکالات دارم که کدام شعرا و محردین را ذکر کنم، چیزی که نمی‌توانم بفهمم اینست که باوجود آنکه در هیچ وقتی بعد از اسلام ایران سلاطینی مقتدرتر و بهتر از ملوک صفویه نداشته است چه در است که تقریباً هیچ شاعری مشهور که درجه اول باشد در آن مدت بظهور نرسید؟ یا شاید این بود که برحسب الناس علی دین ملوکم همه صرف همت در مسائل دین و مذهب بود و ظهور اکابر علما در آن وقت بود.»

باز در همان موضوع در مکتوبی دیگر مینویسد: «بیشتر شرای ایرانی که در آن دور [یعنی دوره صفویه] شهرتی بهم رسانیده‌اند مثل عرفی و صائب و غیرهما جلاء وطن کرده بهندوستان رفتند و آنجا صلوات جمه یافتند و گویا در خود ایران متاع آنها تا درجه کساد داشت، این شعراء ایرانی الاصل را نسبت باکابر شعراء قرون سابقه از فردوسی گرفته تا جامی چطور تقدیر می‌کنید؟ و چقدر اصلیت داشتند؟ چه معلوم است که ترازوی اهل هند (مثل مولوی شبلی که کتابی مفصل مسمی بشعر المعجم نوشته است) غیر ترازوی اهل ایران است.»

در مکتوبی دیگر مورخه سلخ مارس ۱۹۲۳ می‌نویسد: «در این روزها کتاب قصص العلماء را خوانده‌ام ولی باوجود بعضی مطالب مفیده خیلی بی‌ترتیب و پر از مزخرفات است که تعجب میکنم کسی که خودش را از زمره علما بداند چنین چیزها بنویسد، کتاب دیگری هم که الا آنرا میخوانم نجوم السماء است که مشتمل است بر چهارصد پانصد ترجمه حال از علماء قرون اخیره (از اوایل صفویه بعد) ولی چون هر يك از آنها را «فرید عصر» و «فاضل یگانه» و غیره میگوید تمیز دادن مابین آنهائی که



در ۱۹۱۳ در باغ مدرسه پیروک:
 ۱ - خانم براون ۲ - استاد براون ۳ - حسینقلی خان نواب ۴ - حقی پاشا صدر اعظم
 شاه ۵ - مدیر مدرسه پیروک ۶ - علیرضا باک معلم ترکی .

Professor Browne and his friends
 taking in the garden of Pembroke Collog Camdripge .
 Jun 1913

خیلی بزرگ بودند مثل میر داماد و ملا صدرا و ملا محمد تقی مجلسی و ملا محمد باقر مجلسی از کسانی که حقیقهٔ هیچ اهمیتی نداشته‌اند برای يك اجنبی مثل مخاص بسیار دشوار است.»

در مکتوبی مورخهٔ ۱۹ اکتوبر ۱۹۱۰ یعنی در پنجوجهٔ اغتشاش اوضاع سیاسی ایران می‌نویسد: «ازین خبر دهشت‌انگیز تهدیدنامهٔ انگلیس بحکومت ایران یأس بر یأس افزود، يك طریقی مانده بود از برای خلاصی ایران از چنگ حریمان، و بنیان آن اولاً بر اتحاد کامل بود و فداکاری از برای وطن، و قرض گرفتن از زردشتیان بمبئی که حاضر بودند بشروط مقبوله، و تدارک جیش بهر زودی که ممکن باشد، و تمسک باذیال مجتهدین کبار خصوصاً جناب ملا محمد کاظم خراسانی که از وطن پرستهای حقیقی و عقلای دور بین است تا ایشان حتماً بقبایل جنوب مثل قشقائی تلگراف کنند که چون اغتشاش بهانهٔ باجنبی می‌دهد و حتماً باعث مداخلهٔ انگلیس می‌شود یعنی که يك بلای تازهٔ بر بلاهای سابق افزوده می‌شود لهذا درین موقع هر کس دزدی و راهزنی کند و سبب اغتشاش شود کافر و دشمن اسلام و استقلال ایران است، افسوس که از قراری که میرزا اسدالله خان میگوید انقلابیون برخلاف مجتهدین کلر میکنند و ارمینهای دشناک در امور داخل شده‌اند و حرف سوسیالیزم و غیره در میان آورده‌اند و نمی‌بینند که اگر خود ایران نباشد نه سوسیالیزم می‌شود و نه چیز دیگر بغیر از ذلت و خواری و بندگی و تحمل طوق اجانب، بدبختانه هیچ اتحاد کلام نیست و چارهٔ نمانده است.»

فقلت من التعجب لیت شعری

الیقاظ امیة ام نیام

از کثرت حزن حالتی ندارم بیش ازین بنویسم و مخلص خود

خیال داشتم جرأت نموده بنجف اشرف بجناب ملا محمد کاظم عریضه بنویسم و مراتب امور را معروض دارم ولی یأس بطوری غالب شده است که عزم من بر چیزی قرار نمیگیرد».

باز در همان زمینه در همان اوقات می‌نویسد:
 «شکی نیست که قلوب مردم از رفتار مبهم وزارت خارجه در اینجا خیلی مضطرب است و یقین دارم که بعد از نه روز دیگر که پارلمان جمع خواهد شد خیلی قیل و قال و سؤال و جواب خواهد بود، ولی قوت ظلم ددین دنیا خیلی است گاهی می‌ترسم که عدل و حب حریت کم‌کم نادرتر از کبریت احمر شده است و شکی نیست که بیشتر این تعدیات از تحریکات «مالیون» (۳) است که همیشه حاضرند زر سرخ بخون مردم بخرند و نه از خدا می‌ترسند و نه از آه مظلومان، ای کاشکه میتوانستم ازین عالم سیاسیات رهائی یابم و در عالم معانی و افکار و روحانیات آرام بگیرم، حالا دو سه سال است بواسطه اوضاع ایران مثل حالت نزع از برای من حاصل شده است».

Financiers (۲)

تصحیح

در مقاله راجع به براون در شماره گذشته یکی دو غلط در حین طبع روی داده است که از قرار ذیل باید تصحیح شود:
 ص ۱۴۵ س ۸ بآخر، «برای شما» غلط و «تا برای شما» صحیح است.
 ص ۱۴۶ س ۸، خط افقی زیر دو صکله اول بکلی زیادی است.
 ص ۱۵۴ تمام سطر ۱۱ و ۱۲ در این صفحه بکلی زیادی و مکرر است باید برداشته شود.
 ص ۱۵۵، تمام سطر ۱۴ بکلی مکرر و زیادی است.